

علت کاوی کودتای نافرجام ۲۰۱۶ ارتش ترکیه علیه حزب عدالت و توسعه

دکتر محمد علی بصیری^۱

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

سیدعلی مجیدی نژاد

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

عبدالرضا عالیشاهی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

(تاریخ دریافت ۹۵/۹/۱۳ - تاریخ تصویب ۹۶/۳/۹)

چکیده

ارتش ترکیه در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰، ۱۹۹۷ م. به خاطر حقی که «کمال آتاترک» برای محافظت از جمهوری ترکیه و حفاظت از ارزش‌های کمالیستی به موجب قانون اساسی به ارتش واگذار کرده، دست به کودتا زده است، ولی با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۳ م. و توسعه همه جانبه ترکیه، این کشور، گذار واقعی به دموکراسی و مردم سالاری را در پیش گرفته بود و حزب عدالت و توسعه از طریق راه‌های قانونی و اصلاح قانون اساسی تصویب شده در زمان کودتاهای نظامی، راه‌های منتهی به کودتا را در این کشور بسته بود، ولی ارتش برای بار پنجم در ۱۵ جولای ۲۰۱۶ دست به کودتای نظامی علیه حزب عدالت و توسعه زده و این سوال را ایجاد کرده که با وجود توسعه همه جانبه ترکیه از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و در پیش گرفتن راه گذار به دموکراسی و محدود کردن نقش ارتش در سیاست، چه عواملی باعث شده تا این نهاد نظامی دوباره اقدام به کودتا کند؟ در پاسخ به سوال فوق این فرضیه مورد آزمون قرار گرفت که علت شکل‌گیری چنین کودتایی، محروم کردن ارتش از توانایی‌های ارزشی معطوف به قدرت خود و محروم کردن جنبش فتح الله گولن از فعالیت‌های خود در داخل ترکیه و عدول از ارزش‌های کمالیستی توسط حزب عدالت و توسعه بوده است.

کلیدواژه‌ها: کودتا، ارتش ترکیه، ۱۵ جولای ۲۰۱۶، حزب عدالت و توسعه، اردوغان.

Email: Basiri@ase.ui.ac.ir.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دهم، شماره ۲۷، بهار ۱۳۹۶، صص ۶۴-۳۹.

مقدمه

برآورد دهه اول قدرت‌گیری حزب عدالت و توسعه، نشان از گذار واقعی جامعه ترکیه به سوی مردم‌سالاری و توسعه همه‌جانبه در این کشور دارد. دستگاه‌های نظامی و امنیتی به مرور از مداخله در امور سیاسی منع شده و مردم آزادانه‌تر از گذشته به روابط اجتماعی و فردی خویش که تا پیش از آن و بر اساس قواعد حاکم محدود شده بودند می‌پرداختند. در حوزه اقتصادی از ترکیه به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد منطقه و یکی از ۲۰ کشور اول صنعتی جهان نام برده می‌شد. بهره‌گیری حزب عدالت و توسعه از موقعیت ژئوپلیتیک کشور به عنوان محل اتصال آسیا و اروپا به عنوان محل ترانزیت اصلی جاده‌ای، راه‌آهن، هوایی و سرمایه‌گذاری وسیع در تنگه‌های بسفر و داردانل در کنار عبور خطوط اصلی انرژی از جمله گاز و نفت از این کشور، اهمیت ویژه‌ای را به ترکیه بخشیده بود. در حوزه سیاست بین‌الملل و با به صفر رساندن تنش‌ها با همسایگان، از آنکارا به عنوان کانون اصلی حل و فصل منازعات و چالش‌های منطقه‌ای نام برده می‌شد؛ با این حال و با وجود سیاست‌های سازنده حزب حاکم در مسیر عبور ترکیه از یک کشور ورشکسته و با تورم نجومی در ابتدای دهه اول هزاره سوم به یک کشور سازنده و تأثیرگذار در مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای با گذشت یک دهه، مسیر کشور اندکی دچار تغییر شد. با وجود اینکه ارتش در ترکیه از زمان استقرار نظام جمهوری توسط مصطفی کمال پاشا تا به امروز به عنوان حافظ و حامی اصلی لائیسیتته و سکولاریزم در این کشور بوده و هرگاه احساس خطری می‌نموده با ورود نظامی به مقابله با مخالفین آرمان آتاترک پرداخته است، با قدرت‌گیری فزاینده اردوغان در سطح داخلی و قلع و قمع مخالفان، احتمال اقدامی از سوی ارتش علیه حزب عدالت و توسعه دور از انتظار بود. ولی در ۱۵ جولای ۲۰۱۶، گروهی از نظامیان مخالف رئیس‌جمهور تحت عنوان حفاظت از دموکراسی و حقوق بشر اقدام به کودتا نمودند، کودتایی که دوام چندانی نیاورده و در ساعات آتی همان روز به دلیل حضور گسترده حامیان اردوغان در خیابان‌ها و مراکز حساس و عدم پشتیبانی بخش گسترده‌ای از احزاب و نظامیان از کودتاچیان به سرانجام نرسید و با شکست مواجه گردید (Ozbudun, 2015: 16).

وقوع چنین کودتایی علیه حزب عدالت و توسعه این سوال را ایجاد کرده که علت چنین کودتایی از طرف ارتش چه بوده است؟ و چرا این کودتا^۱ نافرجام ماند؟ مهمترین سوال را می‌توان در آینده ترکیه جستجو نمود که با غلبه اردوغان بر کودتاچیان، سیاست‌های داخلی و بین‌المللی آنکارا به کدامین سمت متمایل خواهد شد؟ در پاسخ به سؤالات فوق این فرضیه مورد آزمون قرار گرفت که علت شکل‌گیری چنین کودتایی، محروم کردن ارتش از توانایی‌های ارزشی معطوف به قدرت خود و محروم کردن جنبش فتح‌الله گولن از فعالیت‌های خود در داخل ترکیه و عدول از ارزش‌های کمالیستی توسط حزب عدالت و توسعه بوده است که در ادامه به طور جداگانه به آنها خواهیم پرداخت.

۱. چهارچوب نظری: مبانی تئوری محرومیت نسبی تد رابرت گار^۲

محرومیت نسبی ناظر به محرومیت از چیزی است که شخص باور و اعتقاد دارد که استحقاق آن را دارد و عمدتاً معطوف به افراد ناراضی و ناخشنودی است که به هنگام مقایسه وضعیت خود با دیگران در می‌یابند که از آنچه استحقاقش را دارند، کمتر دارند. از نظر تد رابرت گار محرومیت نسبی، نتیجه تفاوت درک شده میان انتظارات (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های) افراد است. هرچه محرومیت نسبی ایجاد شده براساس تفاوت میان انتظارات و توانایی‌ها شدیدتر باشد، آنگاه نارضایتی شدیدتر و احتمال و شدت خشونت هم بیشتر خواهد بود (درزی کلایی، ۱۳۹۰: ۱۳۲). متغیر اصلی وابسته در نظریه گار، خشونت سیاسی^۳ به اشکال زیر نمایان می‌شوند:

الف- آشوب: خشونت سیاسی نسبتاً خود انگیخته و سازمان نیافته همراه با مشارکت مردمی قابل ملاحظه شامل: اعتصابات سیاسی و غیره،

ب- توطئه: خشونت سیاسی که بسیار سازمان یافته و همراه با مشارکت محدود است

مانند: سوء قصدهای سیاسی سازمان یافته و کودتا،

¹ Secularism

² Ted Robert Gurr

³ Political violence

ج- جنگ درون کشوری: خشونت سیاسی بسیار سازمان یافته که همراه با مشارکت مردمی گسترده به منظور سرنگونی دولت مانند جنگ‌های داخلی و انقلابات (Gurr, 2005: 32).

در نظریه محرومیت نسبی ارزش‌ها، توانایی ارزشی و انتظارات ارزشی عبارت‌اند از: ارزش‌ها، حوادث، اهداف یا شرایط مطلوبی هستند که انسان‌ها در راه دسترسی به آنها تلاش می‌کنند. توانایی ارزشی «اشاره به اموری دارند که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آنها را یافت»؛ آنها شرایطی هستند که شانس تصویری مردم را در زمینه تحصیل یا حفظ ارزش‌ها معین می‌کنند که افراد به نوع مشروعی انتظار به دست آوردن آنها را دارند. انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به طور موجهی مستحق آن می‌بینند. توانایی‌های ارزشی مربوط به قدرت که در خشونت سیاسی اهمیت پیدا می‌کنند، شامل تمایل به مشارکت در تصمیم‌گیری جمعی، شرکت در رقابت‌های سیاسی، عضویت در گروه نخبگان سیاسی^۱ و تمایلاتی چون حق تعیین سرنوشت و امنیت است (سالم دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۶) محرومیت نسبی یعنی درک تفاوت میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی افراد، ممکن است براساس مقایسه وضعیت فعلی فرد با گذشته خود، آرمان‌های انتزاعی یا معیارهایی که توسط یک رهبر یا یک گروه مرجع طراحی شده است (ایدئولوژی) و ارجاع به گروه‌های دیگر، شکل گیرد. بدین ترتیب محرومیت نسبی می‌تواند سه نوع متفاوت داشته باشد که عبارت‌اند از:

الف) محرومیت نزولی: که در آن انتظارات ارزشی نسبتاً ثابت باقی می‌ماند، اما این تصویر وجود دارد که توانایی‌های ارزشی رو به کاهش‌اند. انسان‌ها در چنین اوضاع و احوالی به دلیل از دست دادن آنچه زمانی داشته‌اند یا فکر می‌کردند می‌توانند داشته باشند، خشمگین هستند و با مراجعه به وضعیت احساس محرومیت نسبی می‌کنند.

ب) محرومیت ناشی از بلند پروازی‌ها یا محرومیت نسبی: که در آن توانایی‌ها نسبتاً ایستا باقی می‌مانند و انتظارات افزایش یافته و تشدید می‌شوند، خشم کسانی که دچار این

¹ The political elite

نوع محرومیت نسبی می‌شوند به دلیل آن است که احساس می‌کنند فاقد ابزارهایی برای نیل به توقعات جدید یا تشدید یافته هستند. افزایش انتظارات ارزشی ممکن است حاکی از تقاضای میزان بیشتری از ارزش‌هایی باشند که پیش از این تا حدودی موجود بوده است، مانند تقاضا برای کالاهای مادی بیشتر یا میزان بیشتری از عدالت و نظم سیاسی باشند (Gurr, 2005: 12).

ج) محرومیت فزاینده صعودی: این نوع محرومیت همراه با افزایش شدید انتظارات و کاهش هم زمان و شدید توانایی‌ها یا امکانات است، محرومیت فزاینده یا صعودی، گونه تعمیم یافته‌ای از مدل ارائه شده از سوی جان دیویس^۱ است که وی آن را به نام «J» مطرح ساخت. این مدل را می‌توان مورد خاصی از محرومیت نسبی ناشی از بلند پروازی تلقی کرد که در آن بهبود طولانی مدت و کم و بیش پیوسته وضعیت ارزشی مردم، انتظاراتی را در باره استمرار این بهبود پدید می‌آورد. اگر توانایی‌های ارزشی پس از دوره‌ای از بهبود ثابت بماند یا کاهش پذیرد، محرومیت نسبی صعودی یا پیش رونده حاصل می‌آید (سیف زاده، ۱۳۸۸: ۲۵۰).

در نظریه تد رابرت گار از نموده‌های احساس محرومیت نسبی، احساس تبعیض است که وی در کتاب «قومیت‌ها و دولت‌ها» از سه نوع تبعیض نام می‌برد که عبارت‌اند از: تبعیض اقتصادی (زمانی است که اعضای یک گروه قومی، به صورت نظام‌مند در دسترسی به کالاها یا شرایط مناسب مطلوب اقتصادی که بر روی دیگران گشوده است محدود می‌شوند) تبعیض سیاسی (یک گروه در صورتی تحت تبعیض سیاسی است که اعضای آن در اعمال حقوق سیاسی خویش یا دسترسی به مناصب اداری و سیاسی در مقایسه با دیگر گروه‌های جامعه به صورت نظام‌مند دچار محرومیت شده باشند) تبعیض فرهنگی (زمانی یک گروه تحت تبعیض فرهنگی است که اعضای آن در پیگیری علایق فرهنگی یا ابراز و اجرای رسوم و ارزش‌های فرهنگی خویش محدود شده باشند) (مسعود نیا، ۱۳۹۴: ۷۰). در نهایت گار مدعی است که عمدتاً سرخوردگی افراد در دست‌یابی به اهدافشان در نهایت باعث ایجاد

¹ John Davis

رفتارهای نامتعارفی از سوی آنها می‌شود که کودتا نمود بارز آن است و کودتا را براساس شکل‌گیری «وضعیت انتظارات فزاینده» تبیین کرده است. انتظارات فزاینده از این جهت اهمیت دارد که نشانه‌هایی از بحران اجتماعی را در قالب «انتظارات سرکوب شده» تبیین می‌کند. تد رابرت گار در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیده‌اند که خاورمیانه در زمره مناطقی است که با نشانه‌های فزاینده‌ای از محرومیت نسبی روبه‌رو شده است. محرومیت نسبی در نگرش گار مبتنی بر شکل‌گیری انتظارات فزاینده است (Gurr, 2005: 26). به طور کلی و با توجه به نظریه محرومیت نسبی، می‌توان مولفه‌هایی برای دلایل کودتای ارتش در ترکیه در نظر گرفت. مؤلفه‌هایی چون محروم کردن ارتش از ارزش‌های معطوف به قدرت همچون دخالت در سیاست داخلی ترکیه، کم کردن نقش ارتش در شورای امنیت ملی، اصلاح بندهایی از قانون اساسی و سلب مصونیت‌های نظامیان در این کشور که در متن زیر بعد از بررسی رابطه ارتش و سیاست در ترکیه در قالب این نظریه به آنها پرداخته خواهد شد.

۲. کودتای نظامی

در تعریف کودتا گفته می‌شود که: «کودتا شگردی سیاسی و کوششی از سوی یک ائتلاف سیاسی غیرقانونی برای براندازی رهبران حکومت موجود است که از طریق خشونت یا تهدید به آن انجام می‌گیرد. این خشونت معمولاً محدود و ناگهانی است و از سوی عده‌ای اندک (برخلاف انقلاب که از سوی بیشتر مردم انجام می‌گیرد) به کار بسته می‌شود. عاملان کودتا ممکن است کنترل نیروهای نظامی را در اختیار داشته باشند. یک کودتا به ندرت بر سیاست‌های بنیادین اقتصادی و اجتماعی یک کشور تأثیر می‌گذارد» (Ozan, 2014: 7).

۱.۲. ارتش و سیاست در ترکیه

ارتش ترکیه همیشه رابطه‌ای نزدیک با سیاست در ترکیه داشته است. شش نفر از هفت رؤسای جمهور ترکیه در سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۸۹ از افسران بازنشسته ارتش بودند. از اوایل دهه ۱۹۲۰، نظامیان نقش موثر را در تشکیل دولت مدرن ترکیه ایفا کردند. نیروهای مسلح ترکیه از کودتای ۱۹۶۰م به بعد نقش آشکاری را در امور سیاسی کشور خود ایفا کرده‌اند و

چهار بار (دو بار به طور مستقیم در ۱۹۸۰، ۱۹۶۰ و دو بار به صورت غیر مستقیم در ۱۹۷۱ و ۱۹۹۷) با هدف تغییر دولت در سیاست ترکیه مداخله کردند (لطیفیان، ۱۳۸۸: ۲۳۸) که عبارت‌اند از:

۲.۲. کودتای ۱۹۶۰

اولین کودتای نظامی موفق این کشور در تاریخ ۲۷ می ۱۹۶۰ پس از ماه‌ها اعتراضات خیابانی مردم و دانشجویان علیه حزب حاکم دموکراتیک «عدنان مندرس»^۱ به وقوع پیوست. این کودتا با طراحی «آلپ ارسلان تورکش»^۲ و به رهبری ژنرال «جمال گورسل»^۳ به حاکمیت ده ساله حزب دموکراتیک پایان داد و نخست وزیر کشور (عدنان مندرس) به دنبال این کودتا پس از چند ماه اعدام شد، اما اوضاع اقتصادی بهتر نشد. ارتش مدعی شد که دلیل کودتا، بی‌کفایتی حاکمان سیاسی وقت بوده است. کودتای ۱۹۶۰ بعد از ۵ سال با حاکمیت نظامیان خاتمه یافت و در این مدت نظامیان قانون اساسی جدیدی بر اساس اصول لیبرال و آرمان‌های مصطفی آتاتورک تنظیم کردند و سران حکومت قبلی را نیز قلع و قمع نمودند (Gan, 2015:2).

۳.۲. کودتای ۱۹۷۱:

دومین کودتای نظامی یازده سال بعد، یعنی در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۷۱ روی داد. این بار نیز دنبال اوضاع بد اقتصادی که به سبب سقوط شدید ارزش پول ملی و نرخ تورم ۸۰ درصدی، تظاهرات خیابانی گسترده مردم علیه این وضعیت و حزب حاکم جمهوری خلق در جریان بود، بار دیگر ارتش به خود اجازه مداخله داد و با وعده بازگرداندن نظم و امنیت و بهبود اقتصادی به کشور اقدام به کودتا کرد. این کودتا در اصل یک تذکاریه رسمی به نخست وزیر «سلیمان دمیرل»^۴ بود که هر چه سریعتر موظف است ثبات و رونق اقتصادی را به کشور بازگرداند، اما دمیرل پس از دریافت این اخطاریه و به دنبال مشورت با اعضای

¹ Adnan Menderes

² Alparslan Turkes

³ Cemal Gursel

⁴ Sami Suleyman Gundogdu Demirel

کابینه‌اش، استعفا داد و استعفای دولت به دنبال اخطار ارتش به کودتا تعبیر شد. به دنبال این کودتای بدون خونریزی نیز اوضاع اقتصادی بهتر نشد، به نحوی که از تاریخ وقوع کودتا تا وقوع کودتای سوم، تعداد یازده دولت بر سر کار آمدند و هیچ یک نتوانستند به اوضاع سامان دهند (Dilipak, 2014: 3).

۴.۲. کودتای ۱۹۸۰

کودتای سوم در تاریخ سیاسی ترکیه نیز که در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ روی داد همچون دو مورد قبلی به دنبال نارضایتی مردم از اوضاع بد اقتصادی و رکود و کساد کسب و کار و درگیری خیابانی گروه‌های دست راستی و دست چپی در خیابان‌ها و ترور هزاران نفر، با دخالت دوباره ارتش و وعده رفاه و امنیت به وقوع پیوست. در این کودتا ژنرال‌های ارتش که ظاهراً با هماهنگی و اطلاع دولت جیمی کارتر در آمریکا در حال وقوع بود به این نتیجه رسیدند که زمان مداخله دیگر فرا رسیده است. کودتاچیان که با وعده آرامش، ثبات و رفاه اقتصادی و امنیت وارد کارزار سیاسی شده بودند، در پایان با دستگیری، زندانی کردن و شکنجه صدها هزار نفر از مردم و اعدام ده‌ها نفر، صحنه را به غیر نظامیان واگذار کردند (Naylor, 2015:11). در این دوران پس از تشکیل مجلس مؤسسان، قانون اساسی تدوین شد که امتیازات ویژه‌ای را برای ارتش در نظر می‌گرفت از جمله آنها؛ شورای امنیت دولتی بود. این قانون اساسی نسبت به قانون اساسی ۱۹۶۱ بسیار اقتدارگرایانه‌تر بود، به خاطر اینکه ارتش در سال ۱۹۸۰ ماده قانونی را در قانون اساسی گنجانده که به موجب آن صلاحیت ارتش برای انجام کودتا به رسمیت شناخته شده بود و از جمله وظایف نیروهای مسلح به شمار می‌رفت.

۵.۲. کودتای ۱۹۹۷

چهارمین و آخرین کودتای موفق نظامی در ترکیه که به کودتای پست مدرن^۱ نیز معروف است، در ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ به دنبال قدرت‌گیری حزب اسلام‌گرای رفاه تحت رهبری

¹ Postmodern coup

نخست وزیر «نجم الدین اربکان»^۱ و علیه سیاست های اسلامگرایان وی روی داد. در این کودتا نظامیان با یادآوری سنت های لائیک موجود در قانون اساسی، از قدرت گیری بیش از پیش یک حزب اسلامگرا جلوگیری کردند و با کنار گذاشتن اربکان سعی کردند تا دیگر بار مسیر جمهوریت نوین ترکیه را به لائسیسم بازگردانند. این بار نیز همچون دفعات قبل، مداخله نظامیان سودی نبخشید و چهار سال بعد، نتیجه غیر مستقیم این اقدام آنها بنیانگذاری حزب اسلامگرای دیگری تحت عنوان «حزب عدالت و توسعه» توسط دو اسلام گرای مصمم به نام های عبدالله گل و رجب طیب اردوغان در تاریخ ۲۱ اوت ۲۰۰۱ بود که توانست در انتخابات سراسری سال بعد یعنی سال ۲۰۰۲ با کسب اکثریت کرسی های مجلس حکومت را از آن اسلامگراها نماید. قدرت گیری حزب عدالت و توسعه در ابتدای هزاره سوم را می توان نقطه عطفی در تاریخ ترکیه قلمداد نمود. ترکیه امروزی بر خلاف دهه های پیشینش و به مدد سیاست های کارآمد رهبران حزب مسیر پیشرفت و اعتلا را در پیش گرفته است، مسیری که عضویت در «جی ۲۰» و رونق اقتصادی بالای این کشور در کنار نقش آفرینی فزاینده در تحولات منطقه تنها مصادیقی از قدرت ترکیه بسان کشوری نوظهور در جامعه بین المللی است (Hintz, 2016:13).

۳. تبیین دلایل کودتای نافرجام ۱۵ جولای ۲۰۱۶م ترکیه در قالب نظریه

محرومیت نسبی

آتاتورک، بنیانگذار ترکیه نوین، در سال ۱۹۲۳ نقش ارتش را در قانون اساسی این کشور محافظ و پاسدار قانون اساسی و جمهوریت قرار داد و به طور بنیادین به ارتش حق دخالت در امور سیاسی را واگذار کرد و ارتش در روزهای پایانی قرن ۲۰ می توانست مرزهای سیاسی، حکومت و قدرت را در ترکیه ترسیم کند. نظامیان ارشد ترکیه همواره با اشاره به قوانین داخلی کشورشان عنوان داشته اند که برای حفاظت از «جمهوری» باید در امور

^۱ Necmettin Erbakan

^۲ گروه ۲۰ به انگلیسی (G-20) یا گروه بیست اقتصاد بزرگ گروهی متشکل از وزرای اقتصاد (دارائی) و مسولان بانک های مرکزی بیست اقتصاد مطرح دنیاست. گروه ۲۰ متشکل از قدرتمندترین کشورهای جهان است که در مجموع ۸۵ درصد اقتصاد جهان را در اختیار دارند.

سیاسی دخالت کنند، اما این اظهارات به عنوان توجیهی حقوقی برای سرنگونی دولت‌هایی مطرح می‌شود که به گمان آن‌ها «اصول جمهوریت» را در قانون اساسی، خصوصاً درباره سکولاریسم، تضعیف می‌کنند، لکن از سال ۲۰۰۳ میلادی که قدرت را در ترکیه به دست گرفت، قدرت ارتش را از طریق ایجاد اصلاحات کاهش داد تا بدین وسیله راه را برای پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا فراهم کند و هم جلو کودتای دیگری را در ترکیه بگیرد و توانایی‌های ارزشی ارتش را که در دوران آتاترک و کودتاهای گذشته به دست آورده بودند، از آنها گرفته و این امر منجر به نارضایتی ارتش شد (یعقوبی‌فر، ۱۳۹۲: ۹۶۸). ارتش برای به دست آوردن دوباره توانایی‌های ارزشی خود دست به خشونت سیاسی در قالب توطئه و کودتاهای زده که در متن به هر کدام از این توانایی‌های ارزشی سلب شده توسط حزب عدالت و توسعه خواهیم پرداخت.

۱/۳. محدود کردن نقش ارتش در شورای امنیت ملی

از ۱۹۶۱ میلادی رهبران نظامی ترکیه با ایجاد شورای امنیت ملی به مداخله خود در دولت و سیاست‌گذاری کشور رنگ و بوی قانونی دادند. این شورا یک نهاد مشورتی متشکل از مقامات نظامی و غیر نظامی است که به ریاست ریس جمهور ترکیه تشکیل جلسه می‌دهد. با وجود عضویت غیر نظامیان در این شورا، نظامیان از این نهاد به عنوان ابزاری تأثیرگذار بر سیاست‌گذاری عمومی در زمینه‌های گوناگون استفاده می‌کنند (لطیفیان، ۱۳۸۸: ۲۳۸). با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، اولین سنگری بود که توسط اردوغان برای کاهش قدرت ارتش تصرف گردید، همین شورای مذکور بوده است. اردوغان ترکیب این شورا را تغییر و ریاست آن را به یک غیرنظامی سپرد و از این طریق باعث محرومیت ارتش از یکی از توانایی‌های ارزشی آن شده است.

۲/۳. منحل شدن سازمان «ارگنه کن»^۱ و نارضایتی ارتش

دومین قدم اردوغان متلاشی کردن سازمان مخوف «ارگنه کن» بود که سازمانی مخفی و با عضویت نیروهای نظامی و ملی‌گرایان افراطی ترکیه بود در سال ۲۰۰۸ بیش از صدها

¹ Ergenekon

نفر که شامل چندین ژنرال ارتش، مقامات حزبی و رئیس سابق شورای امنیت بودند به جرم همکاری و عضویت در این سازمان دستگیر و محاکمه شدند. این سازمان در صدد براندازی حزب عدالت و توسعه بود. در پرونده «ارگنه کن» که بسیاری از نظامیان متهم به کودتا علیه دولت در آن شدند اردوغان دست بازتری پیدا کرد تا تعدادی از ژنرال‌های مهم را برکنار و دادگاهی کند و در نهایت نقش ارتش را نیز به همین بهانه کاهش دهد، اما این زیاده‌روی‌ها نارضایتی‌هایی را در میان احزابی بوجود آورد که خواهان نقش آفرینی‌های جدی ارتش در عرصه سیاسی ترکیه هستند (جلالی، ۱۳۹۱: ۸۵).

۳/۳. اصلاحات قانون اساسی در سال ۲۰۱۱ و سلب مصونیت‌های ارتش

قانون اساسی ترکیه، میراث کودتای سال ۱۹۸۰ این کشور و طرفداران کمالیسم است و به همین خاطر براساس آن همچنان سایه سنگین نظامیان ترکیه در اداره این کشور به چشم می‌خورد. پس از اینکه دولت اردوغان نقشه‌های مختلف نظامیان سابق این کشور را برای بی‌اعتبار کردن حزب عدالت و توسعه پی برده و سازمان‌های مخوفی همچون ارگنه‌کن را متلاشی نمود، اکثریت مقامات دولتی این کشور دریافتند که تغییر قانون اساسی ترکیه در راستای برقراری دموکراسی یک نیاز حیاتی به حساب می‌آید. اصلاحات قانون اساسی ترکیه که با رای مثبت مردم در همه‌پرسی تأیید شد، گام جدیدی از سوی حزب عدالت و توسعه برای استقرار دموکراسی در این کشور و کوتاه کردن دست نظامیان از امور سیاسی بوده است (کرباسی، ۱۳۸۹: ۱). بندی در قانون اساسی ۱۹۸۰ بود که کسانی که در کودتای ۱۹۸۰ دخالت داشتند نمی‌توانند محاکمه شوند. این ماده‌ای غیردموکراتیک بود و در جریان این اصلاحات حذف شد. یا ماده‌ای که به ممنوعیت محاکمه نظامیان در محاکم غیرنظامی مربوط است. این ماده جدیدی است که فضا را برای کاهش قدرت نظامیان مساعد می‌کند و باعث حرکت سریع‌تر ترکیه به سمت دموکراسی می‌گردد (قهرمان پور، ۱۳۸۹: ۱). در نظام سیاسی ترکیه تا پیش از این، دولت نقشی در انتخاب قضات نداشت. براساس اصلاحات قانون اساسی، پاسخگویی نظامیان این کشور در دادگاه‌های غیرنظامی بیشتر شد و پارلمان ترکیه قدرت بیشتری در انتصاب قضات خواهد داشت. براساس اصلاحات قانون اساسی؛

همچنین مصونیت قضایی کودتاگران هم، به صورت نمادین حذف شده است که به عقیده بسیاری مشروعیت کودتا را در این کشور از بین می برد (قهرمان پور، ۱۳۸۹: ۱-۳۱).

۴.۳ اصلاح ماده ۳۵ قانون اساسی در سال ۲۰۱۳ و محروم کردن ارتش از

توانایی های ارزشی خود (حفظ و حراست از سنت کمالیستی)

مطابق ماده ۳۵ قانون سرویس داخلی، نخستین وظیفه ارتش «مسئولیت حفاظت از خاک کشور و جمهوری ترکیه براساس تعریف جمهوری در قانون اساسی از وظایف نیروهای مسلح کشور» عنوان شده است. در ۵۵ سال گذشته، ارتش برای حفاظت از سیستم کمالیستی پنج بار و در سال های ۱۹۶۰، ۱۹۸۰، ۱۹۷۱، ۱۹۹۷ و ۲۰۱۶ به مداخله دست زده است؛ در چنین فرایندی ارتش را می توان حافظ اصلی ایدئولوژی کمالیستی و سکولاریسم به عنوان ستون فقرات نظام سیاسی ترکیه دانست. در این فرایند، ارتش اجازه یافته تا در صورت نیاز به زور در مقابل تهدیدات داخلی به اندازه تهدیدات خارجی، در حوزه سیاست ایفای نقش کند (متقی، ۱۳۹۵: ۱). و در جولای ۲۰۱۳ پارلمان ترکیه به پیشنهاد حزب عدالت و توسعه، این قانون را که نیروهای مسلح بارها برای کودتا در کشور به آن استناد کرده بودند، اصلاح کرد تا به این ترتیب مداخله ارتش ترکیه در سیاست این کشور محدودتر شود. به موجب اصلاحات به عمل آمده، این ماده به صورت زیر تغییر یافته است: «مسئولیت حفاظت از خاک ترکیه علیه خطر و تهدید خارجی، تقویت قدرت بازدارندگی نیروهای مسلح، انجام ماموریت در خارج براساس آنچه پارلمان کشور مشخص می کند و حمایت از صلح بین المللی از وظایف نیروهای مسلح در ترکیه به شمار می آید. اصلاح این ماده از قانون اساسی در واقع براساس پیشنهاد نمایندگان فراکسیون حزب عدالت و توسعه انجام شده است. ارتش ترکیه به طور سنتی، برای بیش از ۷۰ سال، بازوی مسلح کمالیست ها در عرصه سیاسی این کشور بوده است. اکنون با اصلاح قانون اساسی از جمله با توانمند کردن محاکم غیرنظامی برای محاکمه فرماندهان ارتش و تبعیت محاکم نظامی از قوانین جزای عمومی، حزب عدالت و توسعه موفق شده است گام مهمی برای پاسخگویی بیشتر ارتش در برابر مردم و دیگر نهادهای ترکیه، بردارد (امیر احمدیان، ۱۳۹۵: ۱).

۵.۳. عدول حزب اعتدال و توسعه از ارزش‌های کمالیستی و نارضایتی ارتش

ارتش و وارثان سیاسی و فکری آتاترک معتقد به حاکمیت دولتی قوی و در عین حال متأثر از ارزش‌های لیبرالیسم غربی، نظام سیاسی لائیک با محدودسازی رفتارهای مذهبی حتی در حوزه‌های اجتماعی و سبک زندگی هستند. آنها خود را «مدرن»، «آزاداندیش»، «سکولار» و «فردگرا» معرفی کرده و در مقابل؛ اسلام‌گراها را فارغ از تنوعات فکری آنها در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی «سنتی»، «اقتدارگرا»، «مذهب محور» و «جمع‌گرا» می‌پندارند (فلاحت پیشه، ۱۳۹۳: ۹۳). سیاست خارجی ترکیه مبتنی بر اصول ششگانه کمالیستی است که در قانون اساسی سال ۱۹۳۷م نیز مندرج شده است که عبارت‌اند از: (۱) ناسیونالیسم، (۲) سکولاریسم، (۳) جمهوری خواهی، (۴) مردم‌گرایی، (۵) دولت‌گرایی، (۶) اصلاطلبی. تحت تأثیر این اصول، رهبران ترکیه، جامعه‌ای با دو ویژگی بنا نهادند: ویژگی نخست؛ ترکیه را از کشورهای منطقه و مسایل آنها دور می‌کرد و ویژگی دوم؛ سیاست خارجی ترکیه را هرچه بیشتر به سوی غرب و هم‌پیمانان آنها سوق می‌داد، ولی از زمانی که حزب اعتدال و توسعه به قدرت رسیده، سیاست خارجی آن کشور توسط احمد داود اغلو تثوریزه شده و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده عمق استراتژی حزب عدالت و توسعه را می‌توان چنین نام برد: (۱) ترکیه باید نقش پررنگ، فعال و متناسب با تاریخ پرشکوه گذشته و عمق جغرافیایی خود ایفا کند؛ (۲) برای اجرای بهتر این سیاست باید بر روی قدرت نرم خود سرمایه‌گذاری کند؛ زیرا کشور ترکیه با همه مناطق اطراف دارای روابط تاریخی و فرهنگی است؛ (۳) نهادهای سیاسی داخلی این کشور می‌توانند الگویی برای کشورهای مناطق اطراف باشند؛ (۴) اقتصاد آن، بازویی قدرتمند برای پشتیبانی از این روابط است؛ (۵) باید در مدیریت بحرانهای بین‌المللی و منطقه‌ای نقش مهمی را ایفا کند؛ (۶) با همکاری اقتصادی، سیاسی و امنیتی با کشورهای منطقه، نیاز به مداخله خارجی را از بین ببرد و (۷) به جای التماس و صرف هزینه‌های گزاف برای پیوستن به اتحادیه اروپا، باید روی کشورهای منطقه سرمایه‌گذاری کند به ویژه کشورهایی که زمانی جزو امپراتوری عثمانی بودند (امیدی، ۱۳۹۰: ۲۴۱). در پرتو چنین استراتژی، ترکیه به جای جایگاه بی طرفانه خود در امور خاورمیانه به

یک بازیگر مهم در این منطقه تبدیل شده و وارد بحران‌های بین‌المللی شد و به مداخله روز افزون در امور سوریه و عراق پرداخت که این امر باعث متهم شدن دولت ترکیه در عرصه بین‌المللی به عنوان دولت حامی تروریست‌های داعش در کنار برهم خوردن فرآیند صلح با کردها در عرصه داخلی شده است. اعمال چنین سیاست‌هایی هر چند با متقاعد کردن بعضی از ژنرال‌های ارتش صورت گرفته ولی باعث نارضایتی افراد وابسته به اصول کمالیستی شده تا آنها به فکر کودتایی برای بازگشتن دوباره به اصول شش‌گانه سیاست خارجی کمالیستی باشند.

۶/۳. سرکوب جنبش گولن و نظریه محرومیت نسبی

جنبش گولن در ترکیه امروز به عنوان یکی از جریان‌های فکری در دو حوزه‌ی «اسلام مدنی» و «اسلام سیاسی» در ترکیه و منطقه خاورمیانه شناخته شده است. این جنبش در صدد بهبود اوضاع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ترکیه با استفاده از تفسیر رابطه‌ای توأم با مدارا میان دین و سیاست، اقتصاد ملی و الگوی اسلام لیبرال در عرصه‌های سیاسی و مدیریتی با تأکید بر کار فرهنگی است. این جنبش در ۱۴۰ کشور جهان، مدرسه، دانشگاه، خانه‌ی فرهنگ و کانون فعالیت دینی و مذهبی را دایر کرده و از اربیل کردستان تا ترکمنستان، اوکراین، سراسر آسیای میانه، شرق دور، بالکان، استرالیا، اقیانوسیه، آمریکا و شمال آفریقا شاگردان و کانون‌های فعالی دارد و نفوذ گولن و پیروان او در حوزه‌های گوناگون سیاست، بازار، ادارات، دستگاه‌های قضا، دستگاه پلیس و امنیت و سایر حوزه‌های جامعه ترکیه تأثیرگذار بود که حزب عدالت و توسعه در تصمیمات راهبردی خود، ابتدا کسب رضایت گولن را مورد عنایت قرار می‌دادند و به خاطر اینکه رهبران و اعضای حزب عدالت و توسعه از شاگردان اصلی گولن بودند، از فعالیت‌های آموزشی این جریان در داخل و خارج ترکیه حمایت دولتی بسیاری به عمل آوردند و این گروه سال‌هاست عناصر خود را وارد نیروهای مسلح کرده و قریب به ۲۰۰۰ نفر عضو این گروه در داخل نهادهای نظامی نفوذ کرده‌اند (فلاح پیشه، ۱۳۹۳: ۹۳)، ولی از سال ۲۰۱۳، دامنه اختلافات میان فتح الله گولن و اردوغان روزافزون گردید و در نهایت گولن اجباراً به ترک ترکیه و به تبعیدی

اختیاری در پنسیلوانیای آمریکا مبادرت نمود و اردوغان نیز به سرکوب این جنبش در داخل ترکیه اقدام نمود و در دو سال اخیر نیز اقدامات وسیعی در راستای پاک سازی نیروهای گولنیستی در ساختار قضایی و اطلاعاتی ترکیه انجام داد و صدها نفر به جرم همکاری با جریانی زیرزمینی در درون دولت دستگیر شده بودند. یک هفته پیش از وقوع کودتا تعدادی از افسران ارتش وابسته به گولن تحت بازداشت قرار گرفتند. در واقع چنین اقداماتی، شاخه نظامی گولن را متوجه کرده است که با کودتا یا بدون کودتا در هر حال، سرکوب و ریشه کن خواهد شد و این جریان را بر آن داشت تا با پیش چشم گرفتن تمام ریسک‌های پیروزی یا شکست کودتای خود دست به کار شود. بنابراین طی یک اقدام متهورانه دست به کودتاه زدند. جریان گولن در ارتش در شکل یک هسته مخفیانه با نام «کمیته صلح در جهان» در حال مدیریت اوضاع بود و کودتا توسط این هسته طراحی، مدیریت و اجرا شده است (Bobic, 2016:1).

۴. چرایی نافرجامی کودتای ۱۵ جولای ۲۰۱۶ در سرزمین آتاتورک

با وقوع کودتا در استانبول و سپس سرایت آن به آنکارا و در دست گرفتن برخی رسانه‌ها و مراکز امنیتی، شماری از آگاهان بین‌المللی از پایان امپراطوری اردوغان سخن راندند. با این حال و در کمتر از ۲۴ ساعت ورق برگشت و زمینه برای شکست کامل رهبران کودتا و بازداشت حامیان آنها فراهم آمد. در رابطه با چرایی ناکامی کودتا می‌توان به دلایل زیر اشاره نمود:

۱.۴. حمایت بخش عمده‌ای از جامعه از اردوغان

برآورد تحولات ترکیه نشان می‌دهد که با وجود مخالفت‌های گسترده با اردوغان و سیاست‌های اتخاذ شده از سوی وی، او همچنان حمایت بخش‌های عمده‌ای از جامعه به ویژه اقلیت مذهبی و حاشیه‌نشین را همراه خود دارد. از همین رو و با آغاز کودتا، هواداران بی‌شمار او به میدان آمده و در راستای مقابله با کودتاگران اقدام نمودند (Ognianova, 2016: 43). اما در نقطه مقابل حتی دشمنان اردوغان نیز از کودتاچیان حمایت ننمودند.

حضور احتمالی شهروندان مخالف اردوغان در غالب حمایت از کودتا می‌توانست پشتیبانی مردمی کودتاچیان تلقی شده و همچون آن چه که در فرایند کودتای عبدالفتاح السیسی در مصر صورت پذیرفت، زمینه برای مغلوب نمودن اردوغان و سایر رهبران حزب فراهم می‌آمد. از زمان وقوع کودتا، بلافاصله همه احزاب مخالف ترکیه اعم از حزب جمهوری خلق (حزبی که آتاترک رهبری آن را بر عهده داشت)، حزب حرکت ملی و حزب دموکراتیک خلق‌ها (وابسته به کردها) اقدام به محکوم نمودن کودتا نمودند. با آن که اردوغان در حین بازگشت به فرودگاه استانبول، کودتاچیان را وفاداران به فتح‌الله گولن خطاب کرده بود، حتی او نیز اقدام به محکوم کردن کودتا نمود.

۲/۴. تسویه عناصر امنیتی - سیاسی توسط اردوغان

نگاهی به ساختار سیاسی - امنیتی ترکیه در طول سال‌های حکمرانی اردوغان گواه آن است که وی پیشتر و مرتباً از احساس وقوع چنین کودتاهایی بیم داشته و لذا به طور مکرر اقدام به تسویه عناصر مختلف امنیتی - سیاسی در سطح جامعه نموده است (Smith, 2016: 7). حضور گسترده نیروهای وفادار به او در بخش‌های مختلف موجب شده تا بخش‌های وسیعی از نظامیان و پلیس بلافاصله پس از وقوع کودتا به وفاداری خود به اردوغان اذعان نموده و به مقابله با کودتاگران برخیزند.

۳/۴. عدم توسل به خشونت کودتاگران

اغلب، از کودتا به عنوان فرایندی خشونت‌آمیز یاد می‌شود. با این حال کودتاگران ترک از زمان اعلام کودتا، از هرگونه اقدامی جهت خونریزی و بهره‌گیری از مشت آهنین امتناع ورزیده‌اند. حضور مردم در اقصی نقاط مراکز کلیدی ترکیه و رویارویی آنها با کودتاگران منجر به تسلیم و یا خروج بدون درگیری کودتاگران از سطح مراکز فوق شده است. احتمالاً شماری از رهبران کودتا باور داشته‌اند که دست زدن به این امر، حمایت بخش‌هایی از مردم را پشت سر خویش خواهند داشت. امری که هرگز محقق نشد (Sezgin, 2016:5). نکته حائز اهمیت دیگر در این باره آن است که، با وجود دشمنی بسیاری از کشورها و رهبران بین‌المللی با شخص اردوغان، هیچ دولت و یا کشوری با

کودتاچیان همدردی ننموده و از آنان حمایت نکرده است؛ همین امر از دیگر دلایل ناکامی کودتا برآورد می شود.

۴/۴. نقش برجسته نیروهای پلیس ویژه

نقش برجسته نیروهای وفادار ویژه پلیس که پس از شروع مبارزه اردوغان با گولنیست‌ها از سال ۲۰۱۴ به بعد تشکیل شده بود در ایستادگی در برابر کودتاچیان و کشتن و دستگیری آنها بسیار واضح بود و چند ده نفر از کشته‌شدگان این حادثه از همین نیروهای ویژه بودند.

۵.۴. عدم مشارکت نیروهای مسلح حامی دولت در کودتا

نقش برجسته نیروهای سه‌گانه مسلح حامی دولت که در کودتا مشارکت نکرده بودند، در مهار آن که منجر به جان باختن تعدادی از آنها شد^۱. از سوی دیگر، بخشی از بدنه نیروهای مسلح که گفته می‌شود دادستان نظامی و مشاور رییس ستاد مشترک نیروهای مسلح طراح آن بوده‌اند، با جذب حدود ۵۰ سرهنگ و چند ژنرال و چندصد سرباز و همکاری فرماندهان نیروی هوایی و زمینی تلاش کردند این کودتا را به نتیجه برسانند و صرفاً به طور عمده در شهرهای آنکارا و استانبول با انجام عملیات ایذایی و بمباران پارلمان و تصرف شبکه تلویزیونی دولتی تی.آر.تی و دستگیری رییس ستاد مشترک نیروهای مسلح و تصرف دو پل حساس و فرودگاه آتاتورک استانبول و برخی اقدامات دیگر، تحرکاتی از خود نشان دادند، اما ظرف چند ساعت، بازی را واگذار کردند و این کودتا با دستگیری بیش از دوهزار نفر از کودتاگران و کشته شدن قریب ۲۰۰ نفر و زخمی شدن قریب ۱۵۰۰ نفر با شکست مواجه شد (Beaumont, 2016: 6). نقش اساسی را مردم ترکیه و هواداران رجب طیب اردوغان ایفا کردند که به ندای رئیس‌جمهورشان پاسخ مثبت دادند و با حضور گسترده در خیابان‌ها و میدان‌ها و مراکز حساس از قبیل ساختمان پارلمان، شبکه تی.آر.تی، ستاد مشترک نیروهای مسلح، فرودگاه آتاتورک و در برابر

¹ Sky News Newsdesk, (15 July 2016). "Update – Turkish media reports soldiers have entered Turkey's ruling party's Istanbul offices and have asked people to leave

تانک‌های ارتش و سربازان فریب‌خورده در آنکارا و استانبول و برخی شهرهای دیگر مانع از پیروزی کودتا شدند.

۶.۴. نقش رسانه‌های تصویری خصوصی

نقش رسانه‌های تصویری خصوصی که پیام اردوغان را به مردم و حضور مردم در دفاع از دولت را منعکس می‌کرد و سبب ترغیب بیشتر مردم به حضور در میدان‌ها و خیابان‌ها شد از مهم‌ترین عوامل موثر در ناکامی کودتا بود.

۷.۴. محکومیت کودتا از سوی احزاب مخالف

حمایت احزاب مهم مخالف دولت از قبیل جمهوریخواه خلق، حرکت ملی و حزب دموکراتیک خلق و محکومیت کودتا از سوی آنان (5: 2016, Anas).

۵. آینده ترکیه به کدام سو خواهد رفت؟

در نهایت به ترسیم و نوعی آینده پژوهشی در ترکیه مبادرت خواهیم ورزید. به زعم نویسندگان ترکیه و دوران پساکودتا در این کشور می‌تواند شامل سناریوهای مختلفی باشد. در اینجا به برخی از مهمترین تحلیل‌ها و سناریوهای محتمل در آینده ترکیه و دوران پساکودتای این کشور مبادرت خواهیم ورزید:

۱.۵. اردوغان و گسترش اقتدارگرایی در ترکیه

واقعیت اینست که رجب طیب اردوغان رهبريست که از میزان آرای ۵۲ درصدی برخوردار است و اگر از منظر امنیت ملی و مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بنگریم، واقعاً در دوران حزب عدالت و توسعه، ترکیه رشد خوبی در همه زمینه‌ها داشته است، اما وقتی به شخصیت آقای اردوغان می‌رسیم، باید یک فضای ویژه‌ای برای تحلیل او داشته باشیم. اردوغان پس از آتاتورک، موفق‌ترین رهبری است که در ترکیه توانسته بیشترین طیف‌ها، جریان‌ها و نهادهای ترکیه را با خود همراه کرده و در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و سیاست خارجی رشد و کرامت خوبی را برای مردم ترکیه به وجود بیاورد. از این لحاظ او رهبر موفقی است، فردی پراگماتیست و عملگرا که توانسته کارهای قابل توجهی برای ترکیه انجام دهد، اما نمی‌توان انکار کرد که اردوغان از لحاظ منش

رفتاری و حزبی، یک انسان تمامیت‌خواه است، فردی است که انتقاد پذیر نیست و عمدتاً نظر کارشناسان را نمی‌پذیرد. اما در این باره که آیا این شرایط موجب می‌شود که اردوغان تمامیت‌خواه‌تر شده و تک‌روی بیشتری از خود نشان دهد، به نظر می‌رسد که چنین رویکرد اقتدارگرایی از وی صورت گیرد؛ به بیانی دیگر، با این پیروزی، اردوغان نیروهای مسلح را بیش از پیش کنترل خواهد کرد. چنین کنترل و نظارت سنگینی، نه تنها در نیروهای مسلح، بلکه در درون احزاب نیز، اردوغان می‌تواند فشار بیشتری بر نیروهای مخالف وارد کند و رسانه‌ها را بیشتر کنترل کند و یک موضوع مهم دیگر، اینکه این شرایط دست اردوغان را برای پیشبرد اصلی‌ترین هدف خود که همان تغییر نظام پارلمانی به ریاستی است، باز می‌کند. از سویی دیگر، یکی از عوامل قدرت‌یابی حزب عدالت و توسعه را سواى برنامه‌های دقیق حزب عدالت و توسعه، ضعف و بی‌برنامه‌گی احزاب مخالف دولت می‌توان دانست که این احزاب هیچ برنامه مدونی برای خود ندارند و نوعی فرسودگی در بین آن‌ها مشاهده می‌شود. به عنوان مثال؛ حزب جمهوری خلق به رهبری کمال قلیچ‌دار اوغلو^۱ که قدیمی‌ترین حزب جمهوری ترکیه است و در سال ۱۹۲۳ به وسیله کمال آتاتورک تأسیس شده است، با اینکه از لحاظ مرام و خط مشی یک سوسیال دموکرات است، اما در حال حاضر برای اداره ترکیه هیچ برنامه‌ای ندارد و یک گفتمان ضعیف و منزوی است. از لحاظ ایدئولوژیک نیز، دیگر نسل جدید ترکیه همچون قدیمی‌ها و پدران و پدربزرگان خود کمالیسم نیستند و در بهترین حالت، پیش‌بینی بنده این است که بتواند آرای فعلی ۲۳ درصدی خود را حفظ کند.

اما حزب بعدی، یعنی حزب «حرکت ملی» به رهبری «دولت باغچلی» که این حزب هم مشکل رهبری را دارد و در درون حرکت ملی، چند تن از افراد بلندپایه حزب مدام می‌خواهند قوه قضاییه را اقناع کنند که با برگزاری کنگره «دولت باغچلی» را از رهبری حزب خلع کنند. گفتمان این حزب نیز پان‌ترکیسم افراطی است و «دولت باغچلی» کردها

1 Kemal kilicdar oglu

را در بهترین حالت برادران اصالتاً ترک می‌نامد و حاضر نیست هیچ لفظی غیر از ترک بودن را بپذیرد.

حزب سوم هم که حزب دموکراتیک خلق به رهبری «صلاح الدین دمیرتاش» است، به علت اقدامات دهشناک پ.ک.ک به ویژه در استانبول، آنکارا و چند شهر دیگر که حملات و اقدامات تروریستی بوده و از آن جایی که دموکراتیک خلق، یک نهاد اقماری پ.ک.ک است، این حزب نیز به نوعی دچار سردرگمی و انزواست و میان فشارهای دولت و پ.ک.ک در نوسان و تغییر است و نه تنها جذابیت خود را برای عموم مردم ترکیه بلکه برای سایر افراد نیز تا حدودی از دست داده است. در این فضای پر از تشقت و فقدان گفت‌وگو، یک حزبی به نام حزب عدالت و توسعه که از لحاظ کادربندی و برنامه‌های دقیق و کار منسجم بسیار قوی عمل می‌کند. در این شرایط و پس از کودتا، حزب عدالت و توسعه راهی به جز ادامه مسیر قبلی و به حاشیه راندن هر روز احزاب دیگر ندارد و تا حدی سرمایه‌گذاری کند که حزب عدالت و توسعه در انتخابات بعدی با جذب حداکثر آرای لازم بتواند بدون نیاز به احزاب دیگر قانون اساسی را تغییر داده و سیستم ریاستی برقرار کند، لذا، تغییر نظام ترکیه به نظام ریاستی، مهم‌ترین آرزوی اردوغان است و به هیچ وجه از این برنامه کوتاه نخواهد آمد. عمده‌ترین دلیل برکناری داود اغلو را نیز همین مسأله می‌توان قلمداد کرد و بدین صورت که داود اغلو با نفس قضیه مشکلی نداشت و فقط بر سر زمان‌بندی آن با اردوغان به اختلاف خورده بود و در حال حاضر بنعلی ایلدیریم هیچ اختلافی با این موضوع ندارد و از شروط انتخاب وی برای نخست‌وزیری عدم اختلاف با اردوغان بر سر این مسأله بوده است. در صورت تغییر نظام پارلمانی به ریاستی، پارلمان و نظام انتخاباتی حزبی ضعیف خواهد شد و احزاب مخالف اردوغان از شرایطی که در حال حاضر در آن قرار دارند، بسیار ضعیف‌تر خواهند شد و برای یک دوره طولانی مدت، ترکیه همچنان در تسلط حزب عدالت و توسعه باقی خواهد ماند و این اتفاقی که افتاده و کودتایی که نافرجام مانده، به عنوان یک کاتالیزور و سرعت‌دهنده به تغییر نظام پارلمانی عمل خواهد کرد.

۲.۵. کردستان ترکیه و سناریوی پیش رو در دوران پساکودتا

بحث پ.ک.ک و کردها مهم‌ترین چالش داخلی ترکیه است و برخی اعتقاد دارند که با تحقیر ارتش پس از کودتای نافرجام، شاهد شکست‌های ارتش از پ.ک.ک خواهیم بود، اما این به زعم نویسندگان دور از دسترس خواهد بود؛ چرا که اول، این کودتا از سوی یک بخش کوچکی از ارتش سازماندهی و اجرا شد. همه ارتش دخیل نبود. از سوی دیگر، فرماندهانی که در جنوب ترکیه در حال مبارزه با پ.ک.ک هستند کاملاً انتخاب شده دولت هستند. از سوی دیگر، اگر کودتا موفق هم می‌شد، باید بگوییم که سران کودتا هیچ مماشاتی با پ.ک.ک ندارند و بلکه شدیدتر از دولت فعلی ترکیه با این گروه مبارزه می‌کردند. یکی از عوامل اصلی پیروزی‌های ارتش ترکیه در برابر پ.ک.ک، اشراف اطلاعاتی و هواپیماهای بی سرنشین است و منابع اطلاعاتی مرزی بومی ترکیه است که باعث شده پ.ک.ک واقعاً زمین گیر شود. پ.ک.ک از ابتدای سال حتی یک عملیات موفقیت‌آمیز هم انجام نداده است؛ بنابراین وقتی پ.ک.ک در مناطق مرزی و کوهستانی زمین گیر شده و نتوانست کاری از پیش ببرد، جنگ را به خیابان‌ها و شهرها کشاند و در این قضیه نیز شکست خورد. پ.ک.ک با تشکیل «YPC» یعنی واحدهای دفاع مدنی که متشکل از نوجوانان و جوانان بی تجربه بود، اشتباه استراتژیک مهمی را مرتکب شد و این شکست سنگین سبب گردید تا حزب عدالت و توسعه ابزار تبلیغاتی لازم را بدست آورده و به شدت علیه پ.ک.ک و حزب دموکراتیک خلق‌ها و از سوی دیگر «PYD» سوریه تبلیغ کند و آن‌ها را تروریستی و معادل داعش توصیف کند که این حربه تبلیغاتی در میان جامعه ترکیه موفقیت‌آمیز بود و افکار مردم درباره پ.ک.ک چرخش بسیاری داشت. پس از کودتا نیز، اردوغان که عزم خود را برای محدود کردن مخالفان جزم کرده است و با این شرایط پ.ک.ک و شرایط حزب عدالت و توسعه دیگر نباید در ماه‌های آتی انتظار صلح و گفت‌وگو را داشته باشیم، چرا که هم پ.ک.ک بسیار ضعیف شده و هم ترکیه دیگر ترکیه سابق نیست، ابزارهای اطلاعاتی قوی زمینی و هوایی و پلیسی که ترکیه دارد راه نفس کشیدن پ.ک.ک را بند آورده است؛ از سوی دیگر، دیوار اعتماد بین دولت و پ.ک.ک کاملاً از بین رفته؛ همچنین فرصت ارزشمندی به نام حزب دموکراتیک خلق نیز از بین رفته است و در

این رابطه هر دو طرف در از بین بردن «HDP» یعنی هم پ.ک.ک و هم دولت مقصر هستند. اگر چیزی بتواند مسأله کردی را در ترکیه حل کند به زعم نویسندگان پرونده سوریه است و اگر مسأله کردی سوریه به بخش جدایی ناپذیر بازی بزرگان در سطح کلان تبدیل شود، در آن صورت آمریکا، روسیه، ایران و تمام نیروهای دیگر می‌توانند با ترکیه بر سر این مسأله بحث کنند که تکلیف خود را در مواجهه با کردها روشن کند. آیا ترکیه حاضر خواهد شد که در قبال گرفتن امتیازاتی در پرونده شمال سوریه در داخل نیز گفت و گوهایی را با کردها آغاز کند یا در مقابل با توجه به شخصیت اردوغان مقابله با کردها ادامه داشته باشد؟

نتیجه گیری

ترکیه به دلیل حقی که کمال آتاترک به ارتش این کشور به عنوان میراث‌دار آتاترک برای محافظت از جمهوری ترکیه و ارزشهای کمالیستی واگذار کرده، در سالهای ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷ میلادی پذیرای کودتای نظامی بوده‌است، ولی با قدرت‌گیری حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۳ م. به رهبری رجب طیب اردوغان و توسعه همه جانبه ترکیه و گذار به مردم سالاری، راههای منتهی به کودتا در این کشور توسط حزب عدالت و توسعه بسته شده، ولی با این وجود در ۱۵ جولای ۲۰۱۶ م. تعدادی از افسران ارتش، دست به کودتای نظامی علیه اردوغان زدند و دلیل این اقدام ارتش در قالب تئوری محرومیت نسبی تدابیرت گار که علت کودتا و خشونت سیاسی را محروم کردن افراد، جامعه و نهادهای حاکم از ارزشها و انتظارات فزاینده خود می‌داند، ارتش ترکیه به دلیل محروم شدن از ارزشهای معطوف به قدرت خود و محروم شدن از انتظارات فزاینده دخالت در سیاست در ترکیه که توسط حزب عدالت و توسعه از طریق سلسله اقدامات همچون محدود کردن نقش ارتش در شورای امنیت ملی، منحل شدن سازمان «ارگنه کن»، اصلاحات قانون اساسی در سال ۲۰۱۱ م. و سلب مصونیت‌های ارتش، اصلاح ماده ۳۵ قانون اساسی در سال ۲۰۱۳ م. و عدول حزب اعتدال و توسعه از ارزشهای کمالیستی و سرکوب جنبش گولن باعث شد تا

در این کشور برای بار پنجم دست به کودتای نظامی بزند. ولی به دلیل عدم حمایت مردم و احزاب مخالف اردوغان از کودتاگران، حمایت بخش‌های عمده‌ای از جامعه به ویژه اقلیت مذهبی و حاشیه نشین از اردوغان، نقش رسانه‌های تصویری خصوصی که پیام اردوغان را به مردم برای دفاع از دولت منعکس می‌کرد و نقش برجسته نیروهای سه‌گانه مسلح حامی دولت که در کودتا مشارکت نکرده بودند، باعث شکست کودتا شد.

منابع:

- امیدی، علی و رضایی، فاطمه. (۱۳۹۰). «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه». **فصلنامه روابط خارجی**. سال سوم، شماره ۳.
- جلالی، رضا. (۱۳۹۱). «چشم‌انداز روابط ارتش ترکیه و حزب عدالت و توسعه». **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**. دوره ۵، شماره ۱۸.
- درزی کلابی، محمدرضا. (۱۳۹۰). «حرکت‌های انقلابی در بحرین و نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گار». **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**. سال ۱۸، شماره ۶۶.
- سام‌دلیری، کاظم. (۱۳۸۲). «سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر». **فصلنامه مطالعات راهبردی**. سال ۶، شماره ۴.
- سیف زاده، سید حسین و گلپایگانی، حسن. (۱۳۸۸). «محرومیت نسبی و چرخش رای در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶». **فصلنامه سیاست**. سال ۳۹، شماره ۳.
- فلاحت پیشه، حشمت اله و ولدبیگی، صفدر. (۱۳۹۳). «آثار فکری گولنیسم و جنبش نور در سیاست و حکومت ترکیه». **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**. سال ۲، شماره ۶.
- لطیفیان، سعیده. (۱۳۸۸). «مداخله نظامیان در خاورمیانه». **فصلنامه سیاست**. دوره ۳۹، شماره ۴.
- مسعود نیا، حسین، هوشیارمنش، مریم و قارداشی، سمیه. (۱۳۹۴). «نارضایتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر خاورمیانه براساس نظریه محرومیت نسبی». **فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**. سال ۳، شماره ۲.
- نادری، مرتضی، (۱۳۹۱). «جنبش وال استریت: تحلیل زمینه و تخمین آینده بر اساس نظریه تد رابرت گر». **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای**. سال ۱۳، شماره ۲، صص ۸۹-۱۱۸.
- یعقوبی فر، حامد. (۱۳۹۲). «گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاور میانه». **فصلنامه سیاست خارجی**. سال ۲۷، شماره ۴.

- امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۹۵). «از یکه تازی‌های سیاسی تا محدودسازی ارتش». قابل دسترس در سایت گفتگو با دیپلماسی ایرانی.
- قهرمان پور، محمد. (۱۳۸۹). «اصلاحات قانون اساسی ترکیه، گامی جدید به سوی دموکراسی». قابل دسترس در سایت گفتگو با دیپلماسی ایرانی.
- کرباسی، محمد. (۱۳۸۹). «یک فراندوم و دو پیروزی». قابل دسترس در سایت خبرگزاری مهر.
- متقی، ابراهیم. (۱۳۹۵). «کودتای ترکیه: زمینه‌های شکل‌گیری و علل شکست». قابل دسترس در سایت کتابخانه دیجیتال دید.
- معروف پور، حسین. (۲۰۱۶). «ارتش، اردوغان و آخرین کودتای نافرجام». قابل دسترس در سایت خبرگزاری کردپرس. کد خبر ۳۴۵۶.

- Bobic, Marinko, (2016), **Attempted military coup in Turkey and implications for EU-Turkey relations**, London: Centre for Geopolitics & Security in Realism Studies publish.
- Dilipak, Abdurrahman. (2014). **Ihtilaller Donemi**. Istanbul: Dogan Ofset publishes.
- Gurr, T. R. (2005). **Why Men Rebel**. New Jersey: Princeton University Press.
- Hintz, Lisle, (2016), **The dark side of the popular mobilization that stopped Turkey's coup**, New York: Cornell University press.
- Naylor, Robert. (2015). **Hot Money and the Politics of Debt**. (3E ed.). Canada: McGill-Queen's Press.
- Ozbudun, Ergun. (2000). **Contemporary Turkish Politics: Challenges to Democratic Consolidation**. [s.l.]: Lynne Rienner Publishers.
- Ognianova, Nina, (2016), **Turkey After the July Coup Attempt**, Washington: U.S. Government Publishing Office.

- Sezgin, Yuksel, (2016), **How Erdogan's anti-democratic governments made Turkey ripe for unrest**. [s.l.]: Syracuse University press.
- Ozan, Hannah. (2014). «The Democratic Coup d'état ". **Harvard International Law Journal**. Vol 53(2).
- Anas, Omair. (2016). «Turkey after the Failed Military Coup». Accessible at: **<http://icwa.in/pdfs>**.
- Beaumont, Peter. (2016). «Fethullah Gülen: who is the man Turkey's president blames for coup attempt?». accessible at: **www.theguardian.com/world/2016/jul/16**.
- Lewis, P. (2016). «Turkey coup attempt: Erdoğan calls military uprising 'treason' – live updates». The Guardian. Accessible at: **<http://newsal4.altervista.org/turkey>**.
- Smith, Hannah. (2016). «Erdogan gives Turkish military immunity». Accessible at: **www.thetimes.co.uk/article**.